

نَقَدَ بِرَحْمَتِكَ

قسمت بیستم

آیه الله جوادی آملی

علم به مافی الارحام



آنچه در سوره مبارکه «رعد» بیش از هر مسأله ای مورد نظر است توحید ربوبی است و لذا آیاتی که دلالت بر آن می نماید در این سوره فراوان آمده است. آنگاه در این مقام که مقام تبیین توحید ربوبی خدای سبحان است، نخست از علم شروع می نماید، زیرا مُدَبِّر بودن و مرئی بودن بدون علم، امکان پذیر نیست و سپس علم «بکل شیء» و نظم ضروری «کل شیء» را بیان می نماید تا می رسد به اینکه خداوند رب «کل شیء» است، لذا در آیه هشتم و نهم این سوره می فرماید: «اللَّهُ يَتْلُمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامَ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ».

خدای سبحان به آنچه که هر ماده ای در رحم حمل می نماید عالم است، اعلم از انسان و حیوان و چنانچه گیاهان هم ذکر و انثی داشته باشند هر چه را یک گیاه ماده و انثی حمل می کند خدای سبحان به آن آگاه می باشد. در قرآن کریم چنانچه اصل تقرینش مافی الارحام به خداوند نسبت داده شده است، علم به مافی الارحام را هم به او نسبت داده است، و نیز صورتگری مافی الارحام و ماده شدن مافی الارحام را به خداوند ارتباط و نسبت داده، بنابر این آنچه در رحم قرار می گیرد با جمیع شئونش، تحت علم حق تعالی است، هم اصل وجودش و هم نحوه و مقدار و کیفیت وجود، چرا که آنچه در ارحام وجود می یابد، هبة الهی است. در سوره «شوری» آیه ۴۸ فرموده:

«اللَّهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ أُنثَىٰ وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذَّكَوْرَ» خدا است مالک آسمانها و زمین، به هر کس مصلحت بداند دختر و به هر کس صلاح بداند پسر مرحمت می نماید، و چون ذکور پیش مردم آن زمان معمولاً اولای از انثا بودند، لذا ذکور را معرفه آورده و انثا را نکره و بدون الف و لام تعریف و گرفته در اسلام فرقی میان ذکور و انثا نمی باشد و از اینرو معصومین علیهم السلام و مخصوصاً حضرت سجاد سلام الله علیه هنگامی که در دارای فرزندی می شدند، نمی پرسیدند آیا پسر است یا دختر؟ زیرا چیزی که نه در اختیار پدر است و نه در اختیار مادر و حسن و قبحش هم مربوط به علم کسی نیست، سوالی ندارد، و سعادت هم به مذکر و یا به مؤنث بودن مربوط نمی باشد، بلکه با انسانیت انسان ارتباط می یابد، و انسانیت انسان به جنسیت او کاری ندارد، این حقیقت و جان آدمی است که معیار سعادت است، لذا در سوره «نحل» فرمود: «مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» اگر کسی دارای دو یکن اعتقاد صحیح و ایمان صالح باشد، مرد باشد یا زن، ما او را به زندگی پاکیزه و حیات طیبه می رسانیم.

بنابراین، زن و مرد از این نظر مساوی با یکدیگرند، و جان انسان که حقیقت انسانیت او است نه مذکر است و نه مؤنث، بلکه این پیکر است که چنین و یا چنان ساخته و آفریده می شود، و به همین دلیل در هیچ مقامی از مقامات و کمالات دینی ذکور بودن شرط و انوینت مانع نیست، بلکه در مقام اجرای کارها است که تقسیم مسئولیتها بوجود آمده و گفته اند مرد باید فلان کار و زن فلان کار را انجام دهد، و اینها مسائل اجرایی است.

مریم سلام الله علیها تنها زنی است که قرآن از او به نام یاد می نماید و بالاتر از او فاطمه زهرا سلام الله علیها که هم مطح علی بن ابی طالب علیه السلام است، به آن مقام والا رسیده اند. در ادامه آیه گذشته می خوانیم:

«وَأَوْصِيهِمْ ذَكَرَاتٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلَ مِنَ بَنِيهِ عَقِيبًا لِّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ» - و قسم سوّم این است که به یک نفر هم پسر و هم دختر مرحمت می نماید، و قسم چهارم این است که هر کس را بخواهد معین می سازد، و به او فرزندی نمی دهد، چرا؟ زیرا او عالم به مصالح و قادریه هر کس است، هم می داند به کی چه بدهد و هم می تواند مطابق علمش عمل بکند، چون وجود فرزند در ارحام به بخشش الهی است، پس او می داند که چه داده است.

«اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامَ وَمَا تَزْدَادُ» - خداوند آنچه را که هر انسان و حیوان ماده ای حامله به آن می باشد و نیز آنچه را رحم ها کم و زیاد می کنند می داند.

دانش امروز بطور قطع نمی تواند به آن پی ببرد بلکه از روی حدس و تخمین چیزی می گوید ولی انّته معصومین علیهم السلام عالم به این علم می باشند و اگر حصری در مورد این علم وجود دارد، حصر اضافی است، یعنی ذات قدس «الله» عالم به مافی الارحام است و ائمه معصومین (ع) از ناحیه حق تعالی به آن علم دارند، ما هم چیزهایی را که می دانیم به عنایت الهی است حتی درک کلیاتی چون «الکذلک اعظم من الجزء» و درک ساده ترین مطلب مانند حاصل ضرب ۲×۲ که می شود ۴، چرا که انسان را خداوند بدنی می آورد در حالی که به هیچ چیز علم و آگاهی ندارد، چنانچه در سوره «نحل» آیه ۷۸ می فرماید:

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» - خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ نمی دانستید و برایتان گوش و چشم و عقل قرار داد تا شکر نعمت او را بجای آورید. همه ما در روز تولد چیزی نمی دانستیم، او مجاری ادراک را به ما بخشید، پس اگر حصر حقیقی باشد، نباید غیر از خدا کسی چیزی بداند، در صورتی که دیگران هم چیزهایی می دانند.

معجزه‌ای از امام حسین علیه السلام



حضرت امام حسین علیه السلام در یکی از سالها که پیاده عازم مکه بود، پاهای مبارکش متورم گشت به آن حضرت عرض شد: سوار مرکب شوید تا ورم پاهایتان رفع شود، امام پذیرفت و به مستخدم خود فرمود: وقتی که به منزل بعدی برسیم، مردی سیاه چهره پیش تو خواهد آمد که روغنی بهمراه دارد، آن روغن را از او خریداری کن و تمام بهای آن را بپرداز آن مرد گفت: منزلی پیش روی ما نیست و چنان فردی هم که این دوا را بفروشد در آنجا نیست! امام فرمود: چرا، قبل از آن اقامتگاه آن مرد را می بینی. به اندازه یک میل مسافت را طی کردند که به آن مرد سیاه چهره رسیدند، امام آن مرد را به مستخدمش نشان داد و به او گفت که آن روغن را از او بگیری، و او چنین کرد. آن مرد پرسید: روغن را برای کی می خواهی؟ مستخدم گفت برای حسین بن علی علیه السلام. با هم بطرف امام براه افتادند، و چون خدمت آن حضرت رسید عرض کرد: یا ابن رسول الله، من غلام شمایم از شما پولی دریافت نخواهم کرد، ولی از شما می خواهم، از خداوند مسئلت نمائی تا به من پستی مرحمت کند که از نظر خلقت کامل و مُحبّت و دوستدار شما اهل بیت باشد، من خانواده ام را در حال وضع حمل ترک گفته ام. امام فرمود: «انطلق الی منزلک فان الله قد وهب لک ولداً ذکراً سوياً». به خانه ات برگرد، خداوند به تو پستی کامل الخلقه عنایت فرمود. مرد رفت و چنان شد که امام فرموده بود، و سپس، خدمت امام بازگشت و به امام دعا نمود و پای امام هم بواسطه آن روغن خوب شد.

قوه مصوره

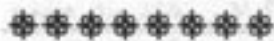


این از علوم غیبی است که خدای سبحان به ائمه علیهم السلام داده است، و معصومین (ع) از مطالبی بالاتر از اینهم خبر داده اند. بنابراین، این حصرها حصر اضافی است. در آیه ۶ سوره «ال عمران» می فرماید: «والذی یمسوکم فی الارحام کیف یشاء لایله الا هو العزیز الحکیم». خدای سبحان است که در رحمها فرزندها را صورت نگاری می نماید، مذکر و مؤنث بودن و زشت و زیبا بودن و ناقص الخلقه و تام الخلقه بودن و دیگر مسائل را. بعضی گفته اند نفس مادر دارای قوه مصوره ای است که این صورتگری را به عهده دارد. در متن تجوید مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی آمده: «والمصوره عندنا باطلة». ما این قوه مصوره ای را که می گوئید در نفس مادر است نمی پذیریم، و مصوره ما فی الارحام فقط خدای سبحان است، و در برابر او نمی توان مصوره دیگری را پذیرفت.

یکی از مأموران و مجاری فیض الهی قوه مصوره است که آنها از جنود الهی است، نه در قبال امر الهی. و چیزی در جهان نیست که از سپاه حق نباشد «و الله جنود السموات والارض». هر چه در جهان امکان است از جنود الهی است، بنابراین اگر وجود قوه مصوره هم در نفس مادر ثابت شد، آنها هم یکی از مجاری فیض ذات اقدس «الله» است لذا امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «ان الله سبحانه وتعالی لا یخفی علیه ما العباد مقترفون فی لیلهم ونهارهم.. اعضاؤکم شهوده و جوارحکم جنوده»^۱. آنچه را بندگان در شب و روزشان مرتکب می گردند بر خدای سبحان، مخفی نمی ماند، اعضاء بدن شما شاهدان او و جوارحتان جنود و سربازان خداوند می باشند، اگر خداوند بخواهد شما را ساقط سازد بوسیله دست و

پا و زبان و جوارحتان سقوط می دهد سقلاً سخی می گوئید یا چیزی را اعضاء می کنید یا جانی قدم می گذارید که در افکار عموم ساقط می شوید. و حضرت در همان خطبه بدنبال جمله یاد شده می فرماید: «وهم اکثرکم عبوه و خلواتکم عیانه». دلپای شما دیده بانان او هستند و نهانهای شما نزد او آشکار است. هر جا که هستید پندارید که تنهائید، خلوت شما جلوت ذات اقدس الهی است، چنین نیست که شما خلوتی داشته باشید که بتوانید کاری پنهان انجام دهید.

نظم عالم، نظم طبیعی است



«وما فیض الأرحام» فیض یعنی فروردن، آنچه در دوره حمل و بارداری و یا هنگام زایمان رجم جذب و فرومی برد مانند خون، خدا می داند و نیز آنچه را فرو می ریزد «وکل شیء عندہ بمقدار» هر چیز با اندازه گیری و هندسه و مقداری معین است چرا که عالم، عالم نظم است مانند نظم حلقات و درجات اعداد، نه نظم اعتدالی مانند نظم افراد نماز گزار در صفوف جماعت که بترتیب و نظم در کنار هم ایستاده اند، کسی که در صف اول است اگر جایش را با کسی که در صف آخر است عوض کند اشکالی ندارد، چرا که یک نظم اعتباری است.

نظم حسابی هم نیست که در صناعات معمول است که هراتومیل و رادیویی را مثلاً روی حساب نظمی خاص می سازند. بلکه نظم عالم، نظم طبیعی است و هر چه در جهان یافت شود یا نظم خاصّ عنده یافت می شود و دارای اندازه ای است که هندسه هم معرب همین اندازه می باشد.

در بعضی از روایات هم سخن از مهندس بودن خدا است، خدا جهان را با اندازه خاصی خلق کرده است، و برایش حدی است. و این همین اصل قرآنی «وکل شیء عندہ بمقدار» است و در سوره «حجر» آیه ۲۱ همین مطلب را تأیید می نماید «وان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم» خزائن همه چیز نزد ما است ولی ما جز با اندازه معین آن را نازل نمی کنیم. هر شیء معلوم خزائن غیبی دارد، ممکن است بعضی از درجات غیب را یکی از اولیاء الهی بداند و بالاتر از آن را خیر نداشته باشد. ولی ولی کاملتر آن را بداند، و هر شیء هم روی اندازه و هندسه ای حساب شده از مخزن غیب تنزل داده می شود.

و در سوره «قمر» آیه ۴۹ در این باره می فرماید: «انما کل شیء عندنا بقدر». ما هر چیز را با اندازه آفریدیم، هر چیز اندازه ای دارد، اگر مویشتن فرا نرسد که یافت نمی شود، و اگر مویشتن فرا برسد در آن لحظه یافت می شود. در سوره «طلاق» هم در آیه ۳ می فرماید: «قد جعل الله لکل شیء قدراً». خداوند برای هر شیء اندازه ای قرار داده است، زیرا همه چیز غیر از خداوند محدود است، و بنابراین هر چیز حدی دارد، و تنها خدای سبحان است که حدی برایش تصور نمی شود و مُقدر الامور است، «لا اله الا الله» و از این مسأله تقدیر در سوره «فرقان» هم سخن به میان آمده است و در دومین آیه آن فرموده: «وخلق کل شیء بقدره تقدیراً». خداوند جمیع اشیاء را آفرید و برای همه آنها قدر و اندازه ای قرار داد.

ادامه دارد

۱- بحار، جلد ۴۴، ص ۱۸۵.

۲- نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۹۹.